

[ادامه بررسی مسئله 22: گمان بر تمکن از قیام در آخر وقت 1](#_Toc89698612)

[مقام اول: حکم واقعی 1](#_Toc89698613)

[بیان کلمات مختلف فقهاء در مسئله 2](#_Toc89698614)

[تشبیه مسئله به بحث نماز مستحاضه 4](#_Toc89698615)

[مختار در مسئله 5](#_Toc89698616)

[دفع شبهه موافق مشهور بودن قول به جواز نماز جلوسی در اول وقت 6](#_Toc89698617)

[مقام ثانی: حکم ظاهری 7](#_Toc89698618)

[جریان استصحاب استقبالی و خواندن نماز نشسته در اول وقت 8](#_Toc89698619)

[دو اشکال بر جریان استصحاب استقبالی 8](#_Toc89698620)

**موضوع**: شک در برطرف شدن عذر تا آخر وقت /قیام /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله 22 مبنی بر فرض شک در تمکن قیام تا آخر وقت مطرح شد که در دو فرض حکم واقعی و حکم ظاهری مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این جلسه به ادامه بیان مسئله پرداخته می شود.

# ادامه بررسی مسئله 22: گمان بر تمکن از قیام در آخر وقت

سید یزدی می فرماید:

«إذا ظن التمكن من القيام في آخر الوقت وجب التأخير بل و كذا مع الاحتمال»[[1]](#footnote-1)

بحث راجع به این بود که اگر کسی در ابتدای وقت مریض بود و عاجز از نماز ایستاده بود، آیا جایز است که در همان وقت نماز نشسته بخواند؟ عرض شد که بحث در دو مقام واقع می شود:

## مقام اول: حکم واقعی

مقام اول در حکم واقعی جواز یا عدم جواز بود.

### بیان کلمات مختلف فقهاء در مسئله

سید یزدی در واجب موقت در اینجا مطلب را بیان می کند و در واجب غیر موقت که قضا است در احکام القضاء این بحث را مطرح می کند. در این مسئله 22 چنین می فرماید:

««إذا ظن التمكن من القيام في آخر الوقت وجب التأخير بل و كذا مع الاحتمال»

ظاهر کلام ایشان این است که اگر کسی یأس از ارتفاع عذر داشت، می تواند اول وقت نماز نشسته بخواند و اگر بعد هم کشف خلاف شد و فهمید که عذر برطرف می شود اعاده لازم نیست، ولی تصریح به این مطلب نکرده است. محقق سیستانی در تعلیقه عروه تصریح کرده و فرموده است که اگر مأیوس از خوب شدن بود و نماز نشسته خواند، دیگر اعاده ندارد و کشف خلاف هم باعث وجوب اعاده نمی شود. تعبیر ایشان چنین است:

«الظاهر جواز البدار مع حصول اليأس عن التمكّن منه، و لا تجب الإعادة حينئذ إن اتّفق زوال العذر في الوقت على الأظهر»[[2]](#footnote-2)

امام در تعلیقه عروه فرموده اند: « على الأحوط، و إن كان جواز البدار خصوصا مع الاحتمال لا يخلو من قوّة.»[[3]](#footnote-3)

یعنی خالی از قوت نیست که گفته شود که مطلقا بدار جایز است و جواز واقعی دارد؛ یعنی اگر علم به ارتفاع عذر نیز داشته باشد باز جایز است که در اول وقت نماز نشسته بخواند. کأنه روایت «المریض یصلی جالسا» اطلاق دارد و شامل مریضی که علم دارد که در اثنای وقت عذرش برطرف می شود، نیز می شود. برخی از فقهای دیگر نیز در تعلیقه عروه این مطلب را دارند.

جالب است که محقق سیستانی در تقریرات اصول ج 3 ص 193 همین مطلب را فرموده اند که تعابیری مثل «المریض یصلی جالسا» اطلاق دارد و حتی با علم به زوال عذر، نماز خواندن جلوسی را تجویز می کند؛ یعنی محقق سیستانی سه جا سه مطلب مختلف فرموده اند:

1. در اصول فرموده اند که روایت «المریض یصلی جالسا» شامل علم به زوال عذر نیز می شود.
2. در تقریرات فقه فرموده اند «المریض یصلی جالسا» از عالم به ارتفاع عذر منصرف است ولی شامل شاک در ارتفاع عذر یا مأیوس ازآن می شود.
3. در تعلیقه عروه مطلب سومی فرموده اند که خصوص مأیوس از ارتفاع عذر مشمول المریض یصلی جالسا است ولی اگر شاک بود و استصحاب استقبالی کرد و گفت ان شاءالله تا آخر وقت بیماری ام می ماند ونماز نشسته خواند و بعد کشف خلاف شد، باید اعاده کند.

مرحوم سید یزدی در بحث نماز قضا فرموده اند:

«الأحوط لذوي الأعذار تأخير القضاء إلى زمان رفع العذر، إلّا إذا علم بعدم ارتفاعه إلى آخر العمر، أو خاف مفاجاة الموت»[[4]](#footnote-4)

فرموده اند کسی که دیسک کمر دارد و یا ساییدگی استخوان دارد احوط این است که نماز نشسته نخواند و تأخیر کند قضا را تا عذرش برطرف شود، مگر اینکه علم داشته باشد که تا آخر عمر بیماری او می ماند و یا بترسد که ناگهان بمیرد و نتواند قضا کند. محقق بروجردی فرموده اند این استثنای دومی عام البلوی است و همه ترس از مرگ ناگهانی دارند. در آنجا بزرگانی مثل محقق خویی و آقا ضیاء مثل همین جا صحبت کرده و فرموده اند جواز واقعی بدارمختص کسی است که عذرش تا آخر عمر مستمر باشد. اگر الان رجائا شخص نشسته نماز بخواند، بعد از یکی دو سال گفتند که یک جراحی آمده و این بیماری را درمان می کند، در این صورت باید نماز ها را قضا کند؛ زیرا می تواند بعد از عمل جراحی، نماز ایستاده بخواند. محقق عراقی و سید خویی می فرمایند تمام نماز های قضایی که خوانده باید دوباره بخواند؛ زیرا کشف شده که مأمور به آن نماز اضطراری نبوده است؛ زیرا موضوع نماز اضطراری عذر مستمر تا آخر است. محقق خوانساری نیز احتیاط کرده ند که اگر بعد کشف خلاف شد و فهمید که نماز های خود را نشسته خوانده و یا ایمایی خوانده، احتیاط این است که بعد از خوب شدن اعاده کند[[5]](#footnote-5).

محقق سیستانی در آن بحث قضا فرموده اند: کسی که مأیوس از خوب شدن است یا شک دارد که خوب می شود یا نمی شود و ما استصحاب استقبالی را در حق او جاری می دانیم، جواز ظاهری نماز نشسته را برای وی صادر می کنیم، اما اگر بعدا تمکن از نماز اختیاری داشت، احوط این است که دوباره نماز را قضا کند. بلی، اگر اخلال به غیر ارکان می کرد حدیث لاتعاد شامل وی می شد، ولی فرض این است که نماز هایی که نشسته یا ایمایی خوانده اخلال به ارکان کرده است و احتیاط واجب است که همه را اعاده کند. این اختلاف در فتوا های ایشان موجود است و اختصاص به ایشان ندارد.

### تشبیه مسئله به بحث نماز مستحاضه

در بحث نماز مستحاضه مسئله ای است که باید دقت شود، شاید با مسئله مورد بحث فرق کند. ما فعلا اختلافات را می گوییم که دقت شود گاهی تهافت در فتوا در کلمات بزرگان وجود دارد. در بحث مستحاضه عروه چنین آمده است:

«يجوز للمستحاضة قضاء الفوائت مع الوضوء و الغسل و سائر الأعمال لكلّ‌ صلاة، و يحتمل جواز اكتفائها بالغسل للصلوات الأدائيّة، لكنّه مشكل و الأحوط ترك القضاء إلى النقاء»[[6]](#footnote-6)

محقق خویی که وحدت رویه دارند، فرموده اند وقتی از مستحاضه دارد خون می آید، یعنی حدث از او صادر می شود، شارع فقط نماز اضطراری را بر او واجب کرده بود و حق ندارد نماز قضا بخواند. باید بگذارد پاک شود و سپس نماز قضا بخواند. ولی عده ای از بزرگان از جمله سید سیستانی حاشیه نزده اند یعنی فتوای سید را قبول کرده اند که جایز است مستحاضه در آن حال نماز های قضا را نیز بخواند. البته ممکن است عدم حاشیه ناشی از عدم التفات باشد و کاشف از این نباشد که هم نظر با سید باشند. در مستحاضه علم به زوال عذر داریم، لذا شاید نظر ایشان این باشد که باید صبر کند و بعد از پاکی بخواند. ممکن هم است که ایشان نظرشان این است که شرعا مستحاضه متطهر است و این ابتلای به نجاست دلیلی بر مانعیتش نیست و شامل نماز های قضا نیز می شود. ولی در ذهن ما است که ایشان در طواف احتیاط می کرد که طواف را تا هنگام پاکی به تأخیر بیندازد. فرض متعارف مستحاضه مخصوصا کثیره این است که خون می آید و پاک پاک نیست. ایشان نسبت به امام جماعت نیز فرموده اند که مسلوس می تواند امام جماعت شود زیرا متطهر است، همان طور که متیمم نیز می تواند امام جماعت شود زیرا متطهر است، البته ما قبول نداریم و می گوییم که ظاهرش این است که حدث دارد، شاهدش این است که واجب است مستحاضه برای هر نماز وضو بگیرد. شاید سید سیستانی قائل باشند که مستحاضه متطهر است و لذا حاشیه بر کلام سید نزده اند. مانند کسی که مبتلا به دم جروح و قروح است که در نظر برخی، می تواند نماز بخواند؛ زیرا متطهر است.

محقق خویی در شرح عروه چنین فرموده اند:

«الظاهر عدم مشروعية القضاء في حقها، لما استفدناه من الأخبار من أن الاستحاضة حدث و إن جاز لها الفرائض بعد اغتسالها مرة أو ثلاث مرات، بمعنى أن الدم الخارج عنها حال غسلها أو بعده أو في أثناء الصلاة لا يكون ناقضاً لطهارتها، إلّا أنها محدثة كصاحب السلس، و من هنا وجب عليها أن تتوضأ أو تغتسل للصلوات الآتية و إن لم تحدث في أثنائها بحدث آخر، و مع الحدث كيف يسوغ لها القضاء»[[7]](#footnote-7)

### مختار در مسئله

به نظر ما حق با کسانی است که می گویند ظاهر «المریض یصلی جالسا» مریض مسمتر است. محقق سیستانی در اصول فرموده اند که اگر در روایت تعبیر «المضطر یصلی جالسا» مطرح شده بود ظهور در اضطرار به ترک صرف الوجود داشت که تا آخر وقت استمرار داشته باشد، ولی تعبیر وارد شده در روایت، «المریض یصلی جالسا» است و برمریضی که در اول وقت مریض است نیز این تعبیر صدق می کند. این کلام به نظر ما تمام نیست. ایشان در اصول فرمده اند با علم به زوال عذر نیز مرض صادق است. به نظر ما روایت «المریض یصلی جالسا» انصراف دارد به کسی که قادر بر نماز قیامی خواندن نیست. در روایت سماعۀ نیز چنین آمده بود:

«« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ الْجُلُوسَ قَالَ فَلْيُصَلِّ وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ وَ لْيَضَعْ عَلَى جَبْهَتِهِ شَيْئاً إِذَا سَجَدَ فَإِنَّهُ يُجْزِي عَنْهُ وَ لَنْ يُكَلِّفَهُ اللَّهُ مَا لَا طَاقَةَ لَهُ بِهِ»[[8]](#footnote-8)

روایت تعلیل به لن یکلفه الله کرده است؛ زیرا اگر بگوییم که ایستاده بخواند تکلیف ما لایطاق است اما در مقام، اگر بگوییم که شخص باید تا آخر وقت صبر کند و نماز را به صورت ایستاده به جا آورد، خلاف لن یکلفه الله ما لا طاقۀ له به، سخن نگفته ایم.

در روایت دیگری از سماعۀ آمده است:

«عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونَ فِي عَيْنَيْهِ الْمَاءُ فَيَنْزِعُ الْمَاءَ مِنْهَا فَيَسْتَلْقِي عَلَى ظَهْرِهِ الْأَيَّامَ الْكَثِيرَةَ أَرْبَعِينَ يَوْماً أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَيَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ الْأَيَّامَ وَ هُوَ عَلَى حَالٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَيْهِ»[[9]](#footnote-9)

ظاهر این روایت این است که مریض به خاطر اینکه مضطر به ترک نماز اختیاری است، جایز است که خوابیده بخواند. بنابراین در جایی که مضطر نباشد، نباید اینگونه بخواند. در مقام نیز تا وقتی که شخص مضطر نباشد نباید نشسته بخواند، اگر کسی احتمال می دهد که تا آخر وقت خوب می شود، مضطر نیست. مناسبت حکم و موضوع نیز همین را اقتضاء می کند که چون نمی تواند واجب اختیاری را انجام دهد می گویند نشسته بخواند وگرنه اگر بتواند در آخر وقت انجام دهد می گویند قادر است و دلیل المریض یصلی جالسا از وی انصراف دارد.

پس به نظر ما جواز بدار واقعی مختص کسی است که فی علم الله تا آخر وقت عذرش مستمر باشد. اگر عذر وی مستمر بود از اول وقت می تواند نماز نشسته بخواند، در غیر این صورت نمی تواند. این عنوان بحث از جواز واقعی است. دقت شود که بحث در جواز وضعی است، وگرنه کسی شبهه نمی کند که اگر کسی رجائا نماز نشسته بخواند و ببیند که اگر خوب شد اعاده کند و خوب نشد به همان نماز اول وقت اکتفاء کند، اشکال ندارد، همه می گویند اشکال ندارد. بحث در اکتفاء به نماز اول وقت است برای کسی که در اثناء وقت عذرش برطرف می شود، وگرنه تکلیفا اشکالی ندارد که بخواند و صبر کند ببیند اگر خوب می شود اعاده کند و اگر خوب نمی شود به همان اکتفاء کند.

### دفع شبهه موافق مشهور بودن قول به جواز نماز جلوسی در اول وقت

برخی از دوستان گمان کردند که این مطلبی که محقق سیستانی در اصول فرموده اند و امام با «لایخلوا من قوه» فرموده اند که واقعا «المریض یصلی جالسا» شامل مریض اول وقت شود (ولو می داند که در اثناء وقت عذرش برطرف می شود) یک حکمی است که مورد فتوای قدماء بوده است. مرحوم شیخ انصاری و کاشف اللثام و صاحب مدارک کلماتی دارند در کتاب الصلاۀ که دوستان گمان کردند از کلمات آن ها، همین فرمایشات محقق سیستانی استفاده می شود. ما وقتی مراجعه می کنیم می بینیم که چنین مطلبی از کلمات آن ها قابل استفاده نیست؛ گرچه قائل نیستیم که نظر مشهور موافق ما است که می گوییم موضوع روایت «المریض یصلی جالسا» مریض مستمر تا آخر وقت است، اما اینکه ادعا شود کلام محقق سیستانی (مبنی بر شمولیت حدیث «المریض یصلی جالسا» نسبت به مریض اول وقت)، موافق مشهور است، ادعایی است که مورد قبول ما نیست. توضیح اینکه: مرحوم فاضل هندی در کشف اللثام[[10]](#footnote-10) و صاحب کتاب مدارک الأحکام[[11]](#footnote-11) فرعی را مطرح می کنند که اگر کسی در اثنای نماز عذرش برطرف شد، لازم نیست که نماز را از اول شروع کند. کما اینکه اگر شخصی در اثنای نماز مضطر به جلوس شود، لازم نیست که نماز را از اول جالسا شروع کند و همان نمازی را که در ابتدا خوانده همان را با شرایط جدید ادامه دهد کفایت می کند. اگر اول عاجز از قیام بود و نشسته شروع کرد و درکعت دوم قادر شد از رکعت دوم به بعد ایستاده می خواند. اگر در اول نماز قادر بر قیام بود و وسط نماز عاجز شد، همین را جالسا ادامه بدهد. برخی عامه گفته اند: در این موارد باید از اول نماز خوانده شود، این کلام اشتباه است. اصل این کلام از شرایع است و بقیه شرح کرده اند. به نظر ما ایشان در مقام بیان این نیست که چه کسی می تواند نماز نشسته شروع کند؛ لذا احتمال می رود که مختص به مأیوس باشد. کسی که مجاز به نماز نشسته بود اگر اتفاقا وسط نماز خوب شد، همین نماز را ایستاده ادامه بدهد، کما اینکه اگر کسی نماز ایستاده خواند و وسط نماز عاجز از قیام شد، همین را نشسته ادامه بدهد. این بزرگان صرفا در مقام بیان این حکم هستند. بیانگر این نکته هستند که استیناف نماز لازم نیست، اما اینکه چه کسی می تواند نماز را به خاطر بیماری نشسته شروع کند؟ از این جهت متعرض بحث نشده اند؛ شاید مختص به کسی باشد که مأیوس از خوب شدن است. بنابراین از کلام این بزرگان استفاده نمی شود که این ها قائلند که المریص یصلی جالسا مریض اول وقت را ولو اینکه بداند یک ساعت دیگر خوب می شود شامل می شود.

اتفاقا به قول شیخ انصاری قابل التزام نیست که گفته شود اگر مکلف بداند که یک ساعت دیگر خوب می شود، اکنون جواز نماز خواندن به صورت نشسته یا خوابیده را قائل شویم. بنابراین این تعبیر بزرگان ما که صاحب شرایع مطرح کرده و مدارک و کشف اللثام توضیح داده اند، بیانگر جواز نشسته خواندن کسی که عذرش در اثناء وقت برطرف می شود، نیست بلکه فی الجمله می خواهد بگوید نماز شخص مشروع بوده و لازم نیست از اول نماز را اعاده کند. قدر متیقن آن کسی است که با حالت یأس اینچنین نماز نشسته را شروع می کند. تعبیر ایشان چنین است:

«لوصلی جالسا ثم ارتفع عذره فی اثناء الصلاۀ استمر قائما ولا یجب الاستیناف»[[12]](#footnote-12)

شبیه این مطلب در وضو وارد شده است که کسی که آب نداشت، اگر امید دارد که آب پیدا کند حق ندارد نماز بخواند. اگر با حالت یأس نماز را شروع کرد و رفت به رکوع و اب پیدا کرد طبق صحیحه زرارۀ نمازش صحیح است زیرا التیمم احد الطهورین، ولی نمی گوید که مطلقا این کار جایز است. روایت چنین است:

« مُحَمَّدُ بْنُ‌ إِسْمَاعِيلَ‌ عَنِ‌ اَلْفَضْلِ‌ بْنِ‌ شَاذَانَ‌ وَ عَلِيُّ‌ بْنُ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ جَمِيعاً عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ حَرِيزٍ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لِأَبِي جَعْفَرعلیه السلام: يصلى الرجل بوضوء واحد صلاة الليل و النهار كلها؟ قال نعم ما لم يحدث - الى أن قال -: قلت فان أصاب الماء و رجا أن يقدر على ماء آخر و ظنّ‌ أنّه يقدر عليه كلما أراد فعسر ذلك عليه‌؟ قال: ينقض ذلك تيممه و عليه أن يعيد التيمم، قلت: فان أصاب الماء و قد دخل في الصلاة‌؟ قال: فلينصرف و ليتوضأ ما لم يركع فان كان قد ركع فليمض في صلاته فان التيمم أحد الطهورين»[[13]](#footnote-13)

این روایت نمی گوید که پس مطلقا جایز است که انسان اول وقت نیز آب نداشت تیمم کند. بلکه درفرضی که تیممش مشروع است را می فرماید که آن جایی است که از پیدا کردن آب مأیوس باشد. زیرا اگر مأیوس نباشد باید طلب ماء کند.

## مقام ثانی: حکم ظاهری

بحث دوم این است که اگر واقعا جایز نباشد که در اول وقت نماز نشسته خوانده شود، آیا در موقع شک می توان با استصحاب استقبالی جواز نماز خواندن را ثابت کرد که فعلا خیال شخص راحت شود یا خیر؟

### جریان استصحاب استقبالی و خواندن نماز نشسته در اول وقت

بعد از اینکه اختیار کردیم که مریض منصرف به مریض تا آخر وقت است و شامل مریض در اول وقت نمی شود، یا حدأقل در فرض رجای زوال عذر که محقق سیستانی نیز قبول دارد که «المریض یصلی جالسا» شامل آن نمی شود، حال می خواهیم ببینیم که آیا شخص می تواند استصحاب استقبالی کند و بگوید من الان مریض هستم، استصحاب بقای مرض تا آخر وقت را می کنم و می خوابم؟ یا نمی تواند؟ فایده اش این است که اگر استصحاب استقبالی کند، می تواند نماز را نشسته بخواند و استراحت کند و بعد از خروج از وقت بیدار شود؛ البته شکی نیست که اگر قبل از خروج وقت اتفاقا بیدار شود و بفهمد که قادر بر نماز خواندن قیامی است، باید قیام کند و بخواند؛ زیرا این استصحاب صرفا حکم ظاهری او را معین می کرد و موقع کشف خلاف، باید به وظیفه قیامی خود عمل کند، لکن اگر بیدار نشد، همان نماز بر او کفایت می کند و فحص نیز بر او واجب نبوده است.

بحث در این است که این استصحاب استقبالی درست است یا خیر؟! محقق عراقی در فروع علم اجمالی اشکال کرده و در اصول قبول کرده است. می گویند صاحب جواهر قبول نکرده است. برخی از آقایان در اصول اشکال کرده اند و در تعالیق مبسوطه ای که بر عروه نگاشته اند، گفته اند اشکال ندارد.

#### دو اشکال بر جریان استصحاب استقبالی

در اصول گفته اند که ادله استصحاب شامل استقبالی نمی شود، زیرا:

1. موضوع آن یقین سابق و شک لاحق است نه یقین لاحق که بالفعل باشد. روایت می گوید «إنک کنت علی یقین من طهارتک فشککت» شما قبلا یقین داشتید که وضو دارید اما در استصحاب استقبالی من الان یقین دارم که بیمارم و شک دارم که می ماند یا نمی ماند. ادله استصحاب از این منصرف هستند. این یک اشکالی است که به استصحاب استقبالی گرفته شده است.

به نظر ما وجهی برای این انصراف نیست و روایات استصحاب شامل وی می شود؛ تعبیر «فإنه علی یقین من وضوئه» شامل استصحاب استقبالی نیز می شود. مخصوصا که جمله ذیل اینچنین آورده است که «و لا ینبغی أن ینقض الیقین بالشک» این جمله شامل استصحاب استقبالی نیز می شود. اگر ادعا شود که قدر متیقن در مقام تخاطب وجود دارد، در جواب می گوییم: قدر متیقن در مقام تخاطب اولا مانع از اطلاق نیست و ثانیا اینجا عموم است و ذکر کلمه ی «ابدا» شده است. قدر متیقن در مقام تخاطب، برفرض که مانع اطلاق باشد مانع از عموم نیست.

خلاصه اینکه اشکال اول بر استصحاب استقبالی مورد قبول ما نیست.

1. اما اشکال دیگری در استصحاب استقبالی است که به نظر ما وارد است. توضیح اینکه: مولا گفته است که اشتر الخبز غدا، ظرف وجوب شراء خبز فردا است. بر شما واجب است که فردا نان بخرید. امروز تمام نانوایی ها بسته اند. یا اصلا شب ساعت دوازده است و تماما بسته هستند. آیا شما می توانید بگویید که من الان عاجز از خرید نان هستم. بعد استصحاب کنید که ان شاءالله فردا نیز عاجز هستیم؟ چون احتمال می دهم فرد انیز تعطیل باشند؟ عرف می گوید آنچه بر شما واجب بود شراء الخبز فی الغد بود. شما الان آیا عاجز از شراء خبز فی الغد هستید؟ قطعا اگر فردا هم بدانید نانوایی ها باز هستند می گویید خیر عاجز نیستم؛ زیرا ظرف خرید نان فردا است و قدرت بر هر چیزی را در موطن خود حساب می کنند. اشکال ما به استصحاب استقبالی این است که وقت قید واجب است. شما واجب است که نماز ایستاده بین اذان صبح و طلوع آفتاب بخوانید. آیا حال که عاجز از خواندن این نماز در اول وقت هستید ولی فی علم الله قادر می شوید، می توانید بگویید من از نماز صبح بین الطلوعین عاجز هستم؟ خیر، نمی توانید چنین بگویید؛ زیرا عرفا می گویند قادر هستید. لذا به نظر ما این استصحاب استقبالی در اینجا مشکل دارد؛ زیرا زمان قید متعلق است. قید نماز است. نماز صبح بین الطلوعین بر شما واجب است. مولا گفته که اگر عاجز از این نماز ایستاده شدید، نماز نشسته بخوانید. شما وقتی در اول وقت عاجز از نماز ایستاده بودید، چگونه احراز می کنید که عاجز از صرف الوجود نماز باشید؟ شما صرفا از نماز اول وقت عاجز هستید، لذا هنوز وجوب نماز ایستاده خواندن بر شما باقی است؛ زیرا احراز عجز از صرف الوجود نماز ایستاده نکرده اید.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/قائما) [↑](#footnote-ref-1)
2. . العروة الوثقی و التعلیقات علیها، جلد: ۷، صفحه: ۱۴۳. [↑](#footnote-ref-2)
3. . همان. [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج3، ص73.](http://lib.eshia.ir/10027/3/73/الموت) [↑](#footnote-ref-4)
5. . یک نکته جنبی که استاد فرمودند این است که اگر کسی می تواند برود با هزینه خود را درمان کند المقدور مع الواسطۀ مقدور، لذا باید برود و این کار را انجام دهد و قضا های نماز را نیز طبعا باید به جا آورد. [↑](#footnote-ref-5)
6. . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۱، صفحه: ۶۰۲. [↑](#footnote-ref-6)
7. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج8، ص141.](http://lib.eshia.ir/71334/8/141/اغتسالها) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص482،](http://lib.eshia.ir/11025/5/482/الجلوس)  [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص306.](http://lib.eshia.ir/10083/3/306/بذلک) [↑](#footnote-ref-9)
10. . کشف اللثام، ج 3 ص 405. [↑](#footnote-ref-10)
11. . مدارک الأحکام، ج 3، ص 333. [↑](#footnote-ref-11)
12. . کشف اللثام، ج 3 ص 405. [↑](#footnote-ref-12)
13. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص105.](http://lib.eshia.ir/11021/1/105/الطهورین) [↑](#footnote-ref-13)